

Systemic Change and Iran-China Strategic Partnership

Mohsen Shariatinia*

Abstract

The Iran-China Comprehensive Strategic Partnership Agreement can be considered an important development in Iran's strategic position and its relations with the great powers. From the author's point of view, systemic change is the key force shaping this agreement; In other words, the question is, what factors have shaped the strategic partnership between Iran and China? The hypothesis presented in response to this question is that the three components of redistribution of international power, change in the hierarchy of prestige and change in international rules of biology as key components of systemic change provide the structural basis for promoting Iran-China relations to strategic partnership. The findings of the article show that structural forces have played a key role in increasingly overlapping the interests and values of the two countries' foreign policies and expanding their relations in the form of comprehensive strategic partnership

Keywords: International Relations, Systemic Change, Iran, China, Strategic Partnership

* Economic and Political Science Department Faculty, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,
m_shariatinia@sbu.ac.ir

Date received: 2020/09/06, Date of acceptance:2021/05/04



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تغییر سیستمیک و مشارکت راهبردی ایران و چین

محسن شریعتی نیا*

چکیده

موافقتنامه مشارکت جامع راهبردی ایران و چین را می توان تحولی مهم در موقعیت راهبردی ایران و روابط آن با قدرت های بزرگ محسوب داشت. از منظر نویسنده، تغییر سیستمیک نیروی کلیدی شکل دهنده به این توافق است؛ به دیگر سخن، پرسش این است که چه عواملی به مشارکت راهبردی ایران و چین شکل داده اند؟ فرضیه ای که در پاسخ به این پرسش ارائه شده، عبارت از این است که سه مؤلفه بازتوزیع قدرت بین المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ و تحول در قواعد زیست بین المللی به مثابه مؤلفه های کلیدی تغییر سیستمیک زمینه ساختاری ارتقای روابط ایران و چین به مشارکت راهبردی را فراهم آورده اند. یافته های مقاله نشان می دهد که نیروهای ساختاری نقش کلیدی در همپوشی فزاینده منافع و ارزش های سیاست خارجی دو کشور و گسترش روابط آنان در قالب مشارکت جامع راهبردی ایفا کرده اند.

کلیدواژه ها: روابط بین الملل، تغییر سیستمیک، ایران، چین، مشارکت راهبردی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی، m_shariatinia@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

در دوره پساجنگ سرد، ایران همواره در پی شکل‌دهی به روابطی راهبردی با چین بوده است. کوشش‌های ایران در دهه ۱۳۷۰ با پیشنهاد دولت سازندگی مبنی بر شکل‌دهی به همکاری ۲۵ ساله با چین چارچوب مشخصی یافت؛ به نحوی که در دولت اصلاحات به یادداشت تفاهم سرمایه‌گذاری ۲۵ ساله با چین در صنعت نفت و گاز ایران منجر شد. دولت احمدی‌نژاد نیز سیاست نگاه به شرق را برگزید و کوشید ارتقای روابط با چین را در راستای توازن‌سازی در برابر غرب در کانون سیاست خارجی خود قرار دهد. کوشش‌های ایران در تمامی این سال‌ها با پاسخ‌های منفی، احتیاط‌آمیز و مبهم چین مواجه شد. جالب آنکه به گونه‌ای تناقض‌آمیز، مشارکت راهبردی ایران و چین در دولت آقای روحانی که آشکارا اروپاگرایی را در کانون سیاست خارجی خود قرار داده است، به تدریج عملیاتی شد. در همین راستا، رییس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۶ و پس از ۱۴ سال به ایران سفر کرد، بیانیه مشترک "مشارکت جامع راهبردی ایران و چین" در پایان این سفر منتشر شد (ایسنا، ۱۳۹۴). در سال ۲۰۲۰ تفاهم‌مقدماتی میان دو کشور در مورد سند مشارکت راهبردی ایران و چین حاصل شد (ظریف، ۱۳۹۹).

به چه دلایلی پس از دهه‌ها کوشش ایران برای ارتقای روابط دوجانبه با چین به سطحی راهبردی، این کشور در سال‌های اخیر به این کوشش‌ها پاسخ مثبت داده است؟ ارتقای روابط ایران و چین به سطح مشارکت راهبردی در هنگامه‌ای که دولتی اروپاگرا در ایران بر سر کار است را چگونه می‌توان توضیح داد؟ این پرسش‌ها دغدغه‌های کلیدی مقاله حاضر محسوب می‌شوند؛ به دیگر سخن، پرسش اصلی این است که چه عواملی به مشارکت راهبردی ایران و چین شکل داده‌اند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش ارائه شده، عبارت از این است که سه مؤلفه بازتوزیع قدرت بین‌المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ و تحول در قواعد زیست بین‌المللی، زمینه‌ساختاری ارتقای روابط ایران و چین به مشارکت راهبردی را فراهم آورده‌اند. در راستای آزمون فرضیه، با بهره‌گیری از روش‌های پژوهش کیفی، مقاله به چند بخش تقسیم شده است: در بخش نخست، تغییر سیستمیک (Systemic Change) به مثابه چارچوب مفهومی مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش دوم، چگونگی اثرگذاری تغییر در توزیع قدرت بین‌المللی بر شکل‌گیری مشارکت راهبردی دو کشور مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش سوم، نقش تحول در سلسله مراتب پرستیژ در ارتقای روابط دو کشور بررسی می‌شود. در بخش چهارم، روند تحول در قواعد زیست بین‌المللی در پیامد کوشش‌های چین برای بازنویسی این

قواعد و آثار زمینه ساز آن در شکل‌گیری مشارکت راهبردی تبیین می‌گردد؛ در نهایت نیز نتیجه‌گیری مباحث ارائه خواهد شد.

۲. چارچوب مفهومی: تغییر سیستمیک

سیاست بین‌الملل وارد دوره گذار شده است؛ خیزش قدرت‌های آسیایی از یک سو و کاهش تدریجی قابلیت‌های جهان توسعه یافته، به ویژه ایالات متحده از دیگر سو، به گونه‌ای فزاینده توزیع قدرت در نظم بین‌المللی را دگرگون می‌کند (Zakaria, 2011). از همین روست که گذار قدرت به تدریج به کلیشه ادبیات روابط بین‌الملل بدل می‌شود. در پیامد این روند، مفهوم‌بندی گذار قدرت بار دیگر در کانون کوشش‌های نظری این حوزه قرار گرفته است (Kugler, 2000) (Chan, 2007) (Kang & Xinru, 2018). تبیین گذار قدرت و در برداشتی کلان‌تر، "تغییر" در سیاست بین‌الملل، به طور تاریخی از دغدغه‌های کانونی نظریه پردازی در این حوزه بوده است؛ تا جایی که می‌توان توسعه‌یافتن را نخستین نظریه‌پرداز گذار قدرت دانست (Allison, 2019).

تغییر سیستمیک، یکی از مفهوم‌بندی‌های قدیمی این حوزه است که از سوی طیفی از اندیشمندان از جمله در دهه ۱۹۸۰ از سوی رابرت گیلپین ارائه شد. در تعریف گیلپین، نظام بین‌الملل عبارت است از تجمع دولت‌های متفاوتی که به واسطه تعامل قاعده‌مند از طریق سازمان‌ها و تقسیم کار بین‌المللی بر مبنای نوعی از کنترل با یکدیگر مرتبط می‌گردند. نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای از فرصت‌ها و محدودیت‌ها را پیش روی دولت‌ها می‌گذارد و بر شیوه‌های پیگیری اهداف از سوی آنان تأثیر می‌گذارد. از منظر وی، اعمال کنترل بر نظام بین‌الملل یا اداره آن، محصول سه عامل است. اولین و مهمترین عامل، توزیع قدرت میان ائتلاف‌های سیاسی است. توزیع قدرت می‌تواند هژمونیک، دوقطبی یا متوازن باشد. دومین عامل، سلسله مراتب پرستیژ میان دولت‌هاست. پرستیژ، به اعتباری که برای قدرت، به ویژه قدرت نظامی وجود دارد، اطلاق می‌شود. از منظر گیلپین، پرستیژ و نه قدرت، پول رایج سیاست بین‌الملل به شمار می‌آید. عنصر سوم مجموعه‌ای از قواعد است که تعامل دولت‌ها به واسطه آن مدیریت می‌شود یا حداقل از آن متأثر می‌گردد (Newman and Waver, 2005). بر مبنای این تبیین از نظام بین‌الملل، گونه‌شناسی تغییرات در سیاست بین‌الملل از منظر گیلپین را به شکل ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

گونه‌شناسی تغییرات در سیاست بین‌الملل از منظر گیلپین

عواملی که تغییر می‌کنند	نوع تغییر
ماهیت بازیگران (امپراتوری، دولت - ملت و..)	تغییر سیستم‌ها: تغییر در ماهیت بازیگرانی که به نظام بین‌الملل شکل می‌دهند
اداره نظام	تغییر سیستمیک (تغییر در روش و شکل کنترل و اداره نظام بین‌الملل)
فرآیندهای بین دولتی	تغییر تعامل: تغییر در فرآیندهای میان موجودیت‌ها در یک سیستم بین‌المللی در حال تحول

در این میان از منظر گیلپین، تغییر سیستم‌ها از بیشترین اهمیت برخوردار است، اما دگرگونی‌ها منحصر به تغییر سیستم‌ها نیست، بلکه تغییر سیستمیک نیز مکرر در نظام‌های بین‌المللی رخ داده است. تغییر سیستمیک به معنای تغییر در حکمرانی یک نظام بین‌المللی است؛ به دیگر سخن، به معنای تحول در درون و نه تحول در ماهیت نظام است. او تغییر در توزیع قدرت بین‌المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ و تحول در قواعد حاکم بر یک نظام بین‌المللی را به عنوان شاخص‌های کلیدی تغییر سیستمیک بر می‌شمارد. گیلپین، پرستیژ را مشابه اقتدار می‌داند و به مثابه قابلیت‌های یک فرمانده که زمینه را برای تبعیت گروهی از افراد از او فراهم می‌آورد، تعریف می‌کند. وی استدلال می‌کند که قدرت و پرستیژ، ابزارهای کلیدی تداوم پیروی دولت‌ها از دولت مسلط محسوب می‌شوند. او نقش نظام اخلاقی و ایدئولوژیک را در ایجاد پرستیژ مهم می‌داند اما تأکید می‌کند که در نهایت جایگاه یک دولت در سلسله مراتب پرستیژ در سیاست بین‌الملل، تابعی از قدرت اقتصادی و نظامی آن است. گیلپین استدلال می‌کند که تغییر سیستمیک در قالب جایگزینی قدرت در حال ظهور مسلط به جای قدرت مسلط رو به زوال متجلی می‌گردد. از منظر گیلپین، صلح هنگامی وجود دارد که دولت مسلط از توانایی مدیریت نظم بین‌المللی که شکل داده برخوردار باشد. از منظر وی در عصر صلح، رشد اقتصادی و فناورانه موجب قدرتمند شدن سایر بازیگران می‌گردد. همین امر موجب کاهش توانایی دولت مسلط در اداره نظامی می‌گردد که خود بنیاد نهاده است. در این روند از منظر وی به تدریج چالش‌گرانی ظهور می‌کنند که توزیع قدرت و سلسله‌مراتب پرستیژ را تغییر می‌دهند و در پی بازنویسی قواعد حاکم بر نظم بین‌المللی بر می‌آیند (Gilpin, 1981, pp 30-42).

از منظر گیلپین، به موازاتی که قدرت هژمون کاهش می‌یابد، این بازیگر به گونه ای روز افزون در پی استفاده از زور به عنوان آخرین ابزار برای متوقف کردن روند تقاضاهای روزافزون چالشگران و حفظ این نظم برمی‌آید. از دیگر سو، به گمان گیلپین به موازاتی که قدرت دولت چالشگر افزایش می‌یابد، این بازیگر تمایل بیشتری برای استفاده از زور در جهت تغییر نظم بین‌المللی پیدا می‌کند. او با تبیین این دو روند، نتیجه می‌گیرد که این ظهور و افول قدرت‌های بزرگ است که به جنگ‌های هژمونیک به عنوان مهمترین عامل تغییر در سیاست بین‌الملل، منجر می‌شود.

۳. تغییر سیستمیک و مشارکت راهبردی ایران و چین

چنان که اشاره شد، تغییر سیستمیک متغیری کلیدی در گسترش زمینه‌های مشترک و ایجاد زمینه‌های جدید در روابط ایران و چین است. این تغییر در قالب سه مؤلفه بازتوزیع قدرت بین‌المللی، تغییر در سلسله مراتب پرستیژ و تحول در قواعد زیست بین‌المللی متجلی می‌شود. روشن است که چین در کانون روند جدید تغییر سیستمیک در نظام بین‌المللی قرار دارد و به تدریج رقابت این قدرت در حال ظهور با ایالات متحده به مثابه هژمون، هر سه حوزه قدرت، پرستیژ و قواعد را در بر می‌گیرد (Goh, 2019). چگونگی تاثیرگذاری تغییر سیستمیک در شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان دو کشور را می‌توان در قالب مؤلفه‌های سه گانه مورد اشاره، تبیین نمود:

۱.۳ بازتوزیع قدرت و زمینه سازی مشارکت راهبردی ایران و چین

در حوزه منابع قدرت، چین به دومین اقتصاد جهان بدل شده و بر مبنای پیش بینی نهادهای معتبر در سال‌های آتی جایگزین ایالات متحده به عنوان اقتصاد نخست جهان خواهد شد (WEF, 2020). در حوزه قدرت نظامی نیز چین به برابری قدرت با ایالات متحده در حوزه‌های مهمی دست یافته و مهمترین رقیب نظامی این کشور محسوب می‌شود (RAND, 2019)؛ به دیگر سخن، برای نخستین بار در دوره پساجنگ سرد، رقیبی بالقوه توانمندتر و پیچیده‌تر از شوروی ظهور کرده است. این تغییر راهبردی، استرس ساختاری آمریکا را افزایش داده است (Allison, 2017). از همین رو در سال‌های اخیر رویکرد ایالات متحده در قبال چین از "تعامل" به رقابت و حتی به گمان برخی از اندیشمندان، مهار (Containment) تغییر کرده است

(Zhou,2019). (Wei,2019). از همین رو در محیط عملیاتی، آمریکا در یک دهه اخیر در قالب دو استراتژی کلان تجدید توازن در آسیا-پاسیفیک (Rebalancing toward the Asia-pacific) و ایندو-پاسیفیک (Indo-Pacific) دور جدیدی از توازن سازی در برابر قدرت فزاینده چین را آغاز کرده است (He,2020). سند استراتژی امنیت ملی ایالات متحده که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد، نماد این تغییر رویکرد است. در این سند به صراحت رقابت قدرت‌های بزرگ به عنوان مهمترین پیشران سیاست بین‌الملل برشمرده شده؛ ۳۷ بار از چین نام برده شده و به عنوان مهمترین رقیب ایالات متحده در میان قدرت‌های بزرگ تصویر شده است (White House,2017). در محیط عملیاتی سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ، ایالات متحده فشار بر چین را افزایش داده و جنگ تجاری، امنیتی‌سازی شرکت‌های چینی و ممانعت فزاینده از دسترسی این کشور به فناوری‌های آمریکایی را تشدید کرده است (Campion,2020). با وقوع بحران کرونا، فشارهای ایالات متحده به صورتی محسوس افزایش یافته است. روابط دو کشور به طور فزاینده‌ای در قالب جنگ سرد جدید مفهوم بندی می‌شود که نشان از گسترش و تعمیق تنش‌های ایدئولوژیک-ژئوپلیتیک میان آنان دارد. در همین راستا، آمریکا به امنیتی‌سازی شرکت‌های چینی شدت داد؛ محدودیت‌های جدیدی بر سفر شهروندان چینی وضع کرد و طیفی از شرکت‌های چینی را از دسترسی به بازار این کشور محروم نمود. مهمتر آنکه حضور نظامی ایالات متحده در دریای چین جنوبی افزایش یافت و این کشور حمایت‌های آشکار و پنهان بیشتری از تایوان صورت داد. واکنش‌های تدافعی چین به این اقدامات که طیفی از اعمال تعرفه بر صادرات ایالات متحده به این کشور، تحریم طیفی از شرکت‌ها و مقامات آمریکا، تقویت حضور نظامی در تنگه تایوان و دریای چین جنوبی را در بر می‌گیرد، روابط دو کشور را پیچیده کرده است. برخی از متفکرین چینی استدلال می‌کنند که در پیامد کنش و واکنش دو کشور، روابط آنان به تیره‌ترین وضعیت از زمان دیدار نیکسون از چین رسیده و بازگشت آن به دوره تعامل از امکان پذیری چندانی برخوردار نیست؛ به دیگر سخن، آنان نیز تغییر پارادایمی در روابط دو کشور را می‌پذیرند (Wang Jisi,2020).

باز توزیع قدرت به مثابه یکی از مؤلفه‌های کلیدی تغییر سیستمیک، از چند طریق زمینه‌های جدیدی برای شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان ایران و چین ایجاد کرد. نخست آنکه تغییر پارادایم حاکم بر روابط چین و آمریکا، مثلث چین-ایران-آمریکا را وارد دوره جدیدی نمود. به طور تاریخی، در پنجاه سال گذشته روابط ایران و چین همواره روابطی سه جانبه بوده و آمریکا نقش کلیدی در شکل‌دهی به مسیر آن ایفا کرده است. با تغییر پارادایمی

در روابط چین و آمریکا، تعریف چین در سیاست خارجی این کشور همپوشی‌های جدیدی با تعریف سنتی که از ایران ارائه شده یافته است. در دولت ترامپ به تدریج چین به عنوان کشوری تجدیدنظرطلب، توسعه طلب، در پی نفوذ در سرزمین‌ها بویژه در قالب مگا پروژه ابریشم و کشوری که در پی صدور مدل غیرلیبرال توسعه خود به سایرین و در دست گرفتن کنترل اینترنت با تکیه بر فناوری نسل پنجم است، تعریف شده است (Pomeo, 2020). این تعریف جدید آشکارا با تعریفی که از ایران در دهه‌های اخیر ارائه شده، همپوشی دارد. شکل‌گیری این هم‌پوشی، زمینه‌ای مهم برای نزدیک شدن تصورات ایران و چین از ایالات متحده به مثابه منبع تهدید فراهم آورد. در محیط روانی، با پیشرفت روند بازتوزیع قدرت، نظریه هژمونی ایران در خاورمیانه و هژمونی چین در شرق آسیا بیش از پیش به ادبیات سیاست خارجی آمریکا راه یافت. دولت ترامپ، ایران را در مسیر تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای در خاورمیانه تصور می‌کرد و با چنین استدلالی از برجام خارج و کارزار فشار حداکثری را علیه ایران اعمال کرد (Katzman, 2020). از دیگر سو، نظریه تهدید چین از ابتدای مبارزات انتخاباتی در کانون مباحث سیاست خارجی ترامپ قرار داشت. او چین را به تجارت نامنصفانه، تلاش برای تسلط بر اقتصاد جهانی و هژمونی در شرق آسیا متهم کرد و در محیط عملیاتی، استراتژی کلان ایالات متحده در قبال این کشور را از تعامل به توازن سازی دگرگون کرد (Sutter, 2018).

اشاره شد که در قالب نظریه گیلپین، با شدت یافتن روند بازتوزیع قدرت، هژمون به طور فزاینده‌ای به اقدامات زورمندانه علیه قدرت‌های در حال ظهور و چالشگر روی می‌آورد. در سال‌های اخیر ایالات متحده بر زور و اجبار اقتصادی (Economic coercion) علیه ایران و به تدریج علیه چین متمرکز شده است. اعمال سنگین‌ترین و پیچیده‌ترین نظام تحریمی علیه ایران و ایجاد محدودیت‌های فزاینده علیه اقتصاد چین را می‌توان نمادهای این راهبرد کلان برشمرد. فشار توأمان ایالات متحده علیه دو قدرت تجدیدنظرطلب، تأثیرات متناقضی بر روابط آنها داشته است؛ از یک سو تعاملات اقتصادی دو کشور را به شدت کاهش داد و از دیگر سو، آنان را به لحاظ راهبردی به یکدیگر نزدیکتر نمود و یکی از زمینه‌های کلیدی شکل‌گیری مشارکت راهبردی را فراهم آورد.

با خروج ایالات متحده از برجام، چین در راستای اهرم سازی در برابر فشارهای ایالات متحده در حوزه‌های مختلف و بویژه در بحران تایوان، حمایت‌های آشکار و فزاینده‌ای از ایران صورت داد. از دیگر سو خروج آمریکا از برجام، نوعی شگفتی راهبردی در محیط

روانی و عملیاتی سیاست خارجی ایران پدید آورد و به تدریج نگاه به شرق را در کانون رفتار راهبردی تهران قرار داد. مهمتر آنکه ایران برای نخستین بار نماینده ویژه ای در سطح عالی سیاستگذاری برای تماس با رهبران چین تعیین کرد. دیدارهای نماینده ویژه ایران با رهبران چین به تدریج زمینه‌های جدیدی برای گسترش تفاهم سیاسی میان طرفین فراهم آورد که در نهایت به توافق در مورد سند مشارکت راهبردی کمک کرد.

۲.۳ تغییر در سلسله مراتب پرستیژ و مشارکت راهبردی ایران و چین

اشاره شد که از منظر گیلین، پرستیژ و نه قدرت به مثابه پول رایج در سیاست بین‌الملل نقش ایفا می‌کند. او قدرت اقتصادی و نظامی یک کشور را شاخص‌های تعیین کننده جایگاه آن در سلسله مراتب پرستیژ می‌داند. در سلسله مراتب پرستیژ نیز رقابت اجماع و اشننگتن و اجماع بیجینگ در سال‌های اخیر فزاینده بوده است (Asungu and Acha, 2019). چین در دهه‌های اخیر، جذاب ترین داستان توسعه را روایت کرده است. فرایندهای توسعه اقتصادی که به طور تاریخی چندین دهه و حتی یک قرن در برخی تجارب به طول انجامیده، در چین در طول ۳۰ سال به انجام رسید. این کشور در مدتی کوتاه از کشوری فقیر و منزوی به کارخانه جهان و بازیگری کلیدی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تغییر موقعیت داد و در مرحله جدید توسعه خود به رقیب کلیدی ایالات متحده در فناوری‌های بسیار پیشرفته تبدیل شده است. مهمتر آنکه چین تنها قدرت در حال ظهوری است که به مدلی متفاوت از توسعه شکل داده و به صورتی موفقیت آمیز آن را اجرایی نموده است. افزون بر این، چین در سال‌های اخیر با ایجاد نهادهای بین‌المللی نقش فزاینده‌ای در حکمرانی جهانی یافته است. متاثر از این روندها، رشد چین در سلسله مراتب پرستیژ در سیاست بین‌الملل با شتاب بسیار بیشتری در قیاس با سایر قدرت‌های در حال ظهور صورت گرفته است. نظرسنجی جهانی مؤسسه پیو در سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد که چین در رقابتی تنگاتنگ با ایالات متحده برای کسب جایگاه نخست قدرت جهانی از منظر افکار عمومی قرار دارد (Pew, 2019).

بهبود پرشتاب جایگاه چین در سلسله مراتب پرستیژ، جایگاه این کشور در محیط روانی سیاست خارجی ایران را ارتقا داد؛ به دیگر سخن، در یک دهه اخیر به موازات ارتقای موقعیت چین در سلسله مراتب پرستیژ، جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایران نیز رو به رشد بوده است. اشاره شد که در دوره پسا جنگ سرد، ایران همواره در پی شکل‌دهی به همکاری راهبردی با قدرت‌های تجدیدنظر طلب بوده است هر چند که تا سال‌های اخیر، تلاش برای

شکل‌دهی به مناسبات راهبردی با روسیه همواره در اولویت قرار داشت اما به تدریج چین نیز در کانون سیاست نگاه به شرق ایران قرار گرفت و در سال‌های اخیر بدل به مهمترین کاندیدا برای شکل‌دهی به مشارکت راهبردی شد.

از دیگر سو با به قدرت رسیدن نسل پنجم رهبران در سال ۲۰۱۲ در چین، به تدریج گسستی از سنت دیپلماسی بی سر و صدا و کنش‌پذیر که از دهه ۱۹۸۰ و آغاز استراتژی کلان‌اصلاحات و سیاست درهای باز شکل گرفته بود، حاصل شد. کنش‌گری در کانون سیاست خارجی چین قرار گرفت و این کشور به روند ارتقای موقعیت خود در سلسله مراتب پرستیژ شتاب بخشید (Yan, 2014). نقش‌آفرینی فعالانه در اقتصاد، سیاست و امنیت بین‌الملل، ارائه ابتکارات مختلف و شکل‌دهی به نوع جدیدی از مناسبات با طیف وسیعی از کشورها در قالب مشارکت راهبردی را می‌توان جلوه‌های تلاش چین برای ارتقای هدفمند جایگاه در سلسله مراتب پرستیژ برشمرد.

بنابراین تغییر در محیط روانی سیاست خارجی ایران و ارتقای جایگاه چین در آن از یک سو و تغییر در سیاست خارجی چین از کنش‌پذیری به کنش‌گرایی و اولویت یافتن مشارکت راهبردی به مثابه قالبی جدید در شکل‌دهی و توسعه روابط با طیفی از کشورها یکی دیگر از زمینه‌های شکل‌گیری تفاهم راهبردی میان ایران و چین را فراهم آورد.

۳.۳ تحول در قواعد و شکل‌گیری مشارکت راهبردی ایران و چین

در حوزه تحول قواعد، به عنوان سومین شاخصی که در روند تغییر سیستمیک اهمیت دارد نیز چین در کانون قرار دارد. با روی کار آمدن نسل پنجم رهبران در سال ۲۰۱۲، این کشور به طور فزاینده‌ای در راستای تحول در قواعد حکمرانی جهانی کوشیده است (Larson, 2020). نمادهای این تحول را می‌توان در بهره‌گیری فزاینده چین از اهرم و تو در شورای امنیت سازمان ملل با هدف ممانعت از قاعده‌گذاری ایالات متحده، ایفای نقش رهبری بخش مهمی از کشورهای در حال توسعه در نهادهای حکمرانی جهانی، نهادسازی چین محور و قاعده‌گذاری‌های جدید در نظام مالی جهانی و فناوری اطلاعات بویژه نسل پنجم فناوری اطلاعات برشمرد؛ به دیگر سخن، چین در سال‌های اخیر از کشوری قاعده‌پذیر به بازیگری قاعده‌گذار در سیاست بین‌الملل گذر کرده است. از دیگر سو، در پیامد قدرت‌یابی پرشتاب این کشور، ایالات متحده بخش مهمی از قواعد نظم بین‌الملل لیبرال را که تصور می‌کند در راستای سواری مجانی چین است را بر هم زده یا خواستار بازنگری در آنها شده است. در این راستا،

ایالات متحده نظام تجارت جهانی چندجانبه و نماد آن، سازمان تجارت جهانی را فلج نمود؛ از پیمان پاریس و سازمان جهانی بهداشت خارج شد و در شورای امنیت سازمان ملل بر سر برجام با چین و سایر اعضا دچار تنش شد. پیامد این روندها در شتاب یافتن روند تحول در قواعد نظم بین‌المللی و تعارضات فزاینده چین و آمریکا بر سر بازنویسی این قواعد بروز و ظهور یافته است.

روشن است که ایران در دوره پساجنگ سرد در چارچوب استراتژی مهار ایالات متحده همواره تحت فشار قواعد و هنجارهای نظم بین‌الملل لیبرال بوده است. با توسل به این قواعد ایران مشروعیت زدایی، امنیتی‌سازی و تحریم شد. فشارهای ناشی از ابعاد هنجاری نظم بین‌الملل لیبرال بر ایران بسیار بیش از سایر بازیگران تجدیدنظر طلب بوده است. در چنین فضایی خیزش چین، تلاش‌های این کشور برای بازنویسی یا به چالش کشیدن برخی قواعد نظم بین‌الملل لیبرال پنجره فرصتی برای ایران گشود. ایران به گرمی از سازمان همکاری شانگهای، نخستین قاعده‌گذاری چین در سیاست بین‌الملل استقبال کرد؛ به سرعت درخواست عضویت در آن داد و به عنوان عضو ناظر پذیرفته شد. در سال ۲۰۱۵ چین بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی را تاسیس کرد، بانکی که کشورهای در حال توسعه آسیایی نقش تعیین‌کننده‌ای در آن ایفا می‌کنند. ایران از این نهادسازی تمجید کرد و به عنوان عضو مؤسس به آن پیوست. ابتکار یک کمربند یک راه به عنوان مهمترین پروژه هم‌گرایانه چین‌محور که برخی از آن به عنوان طرح مارشال جدید یاد می‌کنند نیز مورد استقبال ایران قرار گرفت و ایده‌ای خردمندانه نامیده شد. در تداوم این روند رییس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۶ پس از ۱۴ سال به ایران سفر کرد. در پایان این سفر بیانیه مشترک دو کشور که نشانگر اراده آنان برای شکل‌دهی به مشارکت راهبردی بود منتشر شد. این بیانیه زمینه را برای کار مشترک دو کشور در تدوین متن موافقت‌نامه مشارکت راهبردی فراهم آورد. در نهایت متن توافقنامه در سال ۲۰۲۰ از سوی ایران مورد تأیید قرار گرفت. افزون بر این همکاری دو کشور در نهادهای چندجانبه، به ویژه در شورای حقوق بشر سازمان ملل، حمایت چین از دولت بشار اسد در قالب وتوی قطعنامه‌های ارائه شده از سوی قدرت‌های غربی به شورای امنیت را می‌توان از دیگر حوزه‌های همکاری رو به گسترش در بازتعریف قواعد جامعه بین‌المللی برشمرد.

تعهد مشترک ایران و چین به برجام در سال‌های پس از خروج ایالات متحده از این توافق را می‌توان مهمترین نماد همکاری رو به گسترش دو کشور در حوزه قواعد بین‌المللی برشمرد. با خروج آمریکا از این توافق، چین آشکارا از تداوم برجام و حمایت از ایران سخن گفت. در

این راستا چین اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران را غیرقانونی خواند و بر تداوم روابط تجاری با این کشور پای فشرد. مهمتر آنکه چین برخلاف سایر کشورها پس از ممنوعیت صادرات نفت ایران در سال ۲۰۱۸، به خرید نفت از این کشور تداوم بخشید. این کشور برای نخستین بار در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به قطعنامه ای ضد ایرانی رأی منفی داد و در شورای امنیت سازمان ملل نقش کلیدی در خنثی کردن تلاش‌های ایالات متحده برای فعال کردن مکانیسم ماشه ایفا کرد.

از دیگر سو ایران حمایت دیپلماتیک از مواضع چین را به حوزه‌های جدیدی گسترش داد. بحران‌های حقوق بشری چین در سین کیانگ و هنگ کنگ در سال‌های اخیر از مهمترین نمادهای تنش چین و ایالات متحده بر سر قواعد بین‌المللی بوده‌اند. ایران با وجود جایگاه ویژه اسلام سیاسی در سیاست خارجی آن، از اقدامات چین در سین کیانگ آشکارا حمایت کرد و مداخله آمریکا در امور هنگ کنگ را محکوم نمود. در تداوم این روند در موج نخست بحران کرونا که تنش دیپلماتیک چین و ایالات متحده شدت یافت، ایران آشکارا به حمایت از چین برخاست و چین بر رفع تحریم‌های ایران در شرایط دشوار کرونا پافشاری نمود (FMPRC, 2020).

به دیگر سخن، در پیامد قدرت‌یابی چین به تدریج موقعیت این کشور از بازیگری قاعده‌پذیر به بازیگری قاعده‌نویس در حال تحول است. در این فرایند ایران به عنوان کشوری که از یک سو همواره رویکردی تجدیدنظرطلبانه در قبال قواعد و هنجارهای نظم بین‌الملل لیبرال داشته و از دیگر سو به شدت آزادی عمل بین‌المللی آن بواسطه قواعد و هنجارهای این نظم محدود شده، در پیامد تحول در رفتار راهبردی چین از قاعده‌پذیری به قاعده‌نویسی، پنجره فرصت جدیدی یافت. در پیامد آن الحاق به نهادهای چین محور و همکاری تجدیدنظرطلبانه با این کشور در چالشگری یا اصلاح قواعد نظم موجود در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت؛ به دیگر سخن، گذار سیاست خارجی چین به قاعده‌نویسی، زمینه‌های هنجاری لازم برای شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان دو کشور را فراهم آورد.

۴. نتیجه‌گیری

بر مبنای آنچه آمد، می‌توان مدعی شد که تحولات ساختاری نقش کلیدی در شکل‌دهی به مشارکت راهبردی ایران و چین ایفا کرده‌اند. با پیشرفت روند تغییر سیستمیک، توزیع قدرت هژمونیک به تدریج متحول شد. چین توان و تمایل فزاینده‌ای برای توازن‌سازی در برابر ایالات

متحده یافت و در این فرایند مشارکت راهبردی با ایران تجدیدنظرطلب را به مثابه بخشی از راهبرد کلان توازن‌سازی تعریف کرد. از دیگر سو، درخواست‌های دوام‌دار ایران برای همکاری راهبردی با چین تجدیدنظرطلب در پیامد این تغییر پاسخ گرفت. افزون بر این تحول، ارتقای پرشتاب موقعیت چین در سلسله مراتب پرستیژ، این کشور را در کانون سیاست نگاه به شرق ایران قرار داد. اشاره شد که سیاست خارجی چین در سال‌های اخیر به صورتی فزاینده به قاعده‌نویسی متمایل شده است. این تغییر، زمینه را برای الحاق ایران به نهادهای چین محور و همراهی فزاینده با این کشور در چالش بر سر قواعد نظم موجود فراهم آورد؛ به دیگر سخن در پرتو این تغییر، زمینه هنجاری برای شکل‌گیری مشارکت راهبردی میان دو کشور ایران و چین فراهم آمد. روشن است که تغییر سیستمیک همچنان در جریان است. در واقع، هنوز وضعیت نوظهور در روابط چین و آمریکا از یک سو و ایران و ایالات متحده از دیگر سو، صورتی متصلب نیافته است. بنابراین پرسش کلیدی درباره آینده روابط ایران و چین، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های گذار به اتحاد میان دو قدرت تجدیدنظرطلب است. اینکه نیروهای ساختاری همچنان دو کشور را به سوی همکاری گسترده‌تر و عمیق‌تر سوق می‌دهند یا چرخش در سیاست خارجی ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای، موقعیت آن را در تعارضات ساختاری رو به گسترش میان دو قطب تغییر خواهد داد. تبیین نظری امکانات و دشواری‌های گذار روابط ایران و چین به اتحاد را می‌توان از مهمترین اولویت‌های پژوهش در سیاست آسیایی ایران و در تصویری بزرگتر، رفتار راهبردی این کشور محسوب داشت.

کتاب‌نامه

خبرگزاری ایسنا (۱۳۹۴)، متن کامل بیانیه مشارکت جامع راهبردی ایران و چین، ۳ بهمن ۱۳۹۴

<https://bit.ly/3hhd7Js>

(دسترسی در ۱۳۹۹/۴/۱۲)

ظریف، محمدجواد (۱۳۹۹)، موضوع مخفی در قرارداد با چین نیست، خبرگزاری مهر، ۱۵ تیر ۱۳۹۹

<https://bit.ly/3aPaEDN>

(دسترسی در ۱۳۹۹/۵/۲۰)

Al, R. L., Tammen, R. L., Kugler, J., Lemke, D., & Allan C. Stam, I. (2000). Power transitions: Strategies for the 21st century. CQ Press.

Allison, G (2017). How America and China could stumble to war, The National Interest, Fall 2017

- Allison, G., & Hastie, A. (2017). *Destined for war: Can America and China escape Thucydides' trap?* Boston: Houghton Mifflin Harcourt
- Asongu, Simplice, and Paul Acha-Anyi. (2019) "A Survey on the Washington Consensus and the Beijing Model: Reconciling Development Perspectives." *International Review of Economics* 67, No 2
- Campion, A. S. (2020). From CNOOC to Huawei: Securitization, the China threat, and critical infrastructure. *Asian Journal of Political Science*, 28(1), 47-66.
- Chan, S. (2007). *China, the US and the power-transition theory: A critique*. Routledge.
- DeYoung, Karen, U.S. asked French to broker Trump-Rouhani discussion, but Iranian president said no (2017, November 2). Retrieved from https://www.washingtonpost.com/world/national-security/us-asked-french-to-broker-trump-rouhani-phone-call-but-iranian-president-said-no/2017/11/02/9addf436-bfea-11e7-959c-fe2b598d8c00_story.html
- "Foreign Ministry Spokesperson Zhao Lijian's Regular Press Conference on May 20, 2020." Accessed September 7, 2020. https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/xwfw_665399/s2510_665401/t1780978.shtml.
- Jisi, Wang (2020), "China-U.S. Ties Today Worse Than Soviet-U.S. Relations During Cold War." *Caixin Global*. Accessed August 12, 2020. <https://www.caixinglobal.com/2020-06-18/wang-jisi-china-us-ties-today-worse-than-soviet-us-relations-during-cold-war-101569472.html>.
- Gilpin, Robert (1981) *War and Change in World Politics*. Cambridge: Cambridge University Press,
- Goh, E. (2019). Contesting hegemonic order: China in East Asia. *Security Studies*, 28(3), 614-644.
- He, Kai, and Mingjiang Li (2020) "Understanding the dynamics of the Indo-Pacific: US-China strategic competition, regional actors, and beyond." *International Affairs* 96, No. 1
- Kang, David C., and Xinru Ma. (2018) "Power Transitions: Thucydides Didn't Live in East Asia." *The Washington Quarterly* 41, No. 1
- Katzman, Kenneth (2020) *U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy*, Congressional Research Service <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R45795.pdf>
- Neumann, Iver B., and Ole Waever (2005) *The Future of International Relations: Masters in the Making?*. London: Routledge,
- Pompeo, Michael R. (2020), "Communist China and the Free World's Future." United States Department of State. Last modified July 24, 2020. [https://www.state.gov/communist-china-and-the-free-worlds-future./](https://www.state.gov/communist-china-and-the-free-worlds-future/)
- RAND (2017) *An interactive look at the U.S.-China military scorecard*. (2017). Retrieved from <https://www.rand.org/paf/projects/us-china-scorecard.html>

- Sutter, Robert. (2018)"Congress and Trump Administration China Policy: Overlapping Priorities, Uneasy Adjustments and Hardening toward Beijing." *Journal of Contemporary China* 28, no. 118
- US National Security Strategy (2017), The White House. Last modified December 19, 2017. <https://www.whitehouse.gov/articles/new-national-security-strategy-new-era/>
- Wei, Da. (2019)"A restructuring international order and the paradigm shift in China–U.S. relations." *China International Strategy Review* 1, No. 1, 21-32.
- World Economic Forum (2020)China could overtake the US as the world's largest economy by 2024 Retrieved from <https://www.weforum.org/agenda/2020/07/largest-global-economies-1992-2008-2024/>
- Yan, Xue (2014)"From Keeping a Low Profile to Striving for Achievement." *The Chinese Journal of International Politics* 7, No 2
- Xuetong, Yan(2019)*Leadership and the Rise of Great Powers*. Princeton: Princeton University Press
- Zakaria, Fareed (2011) *The Post-American World: And The Rise Of The Rest*. London: Penguin UK,
- Zhou, Jianren. (2019)"Power Transition and Paradigm Shift in Diplomacy: Why China and the US March towards Strategic Competition?" *The Chinese Journal of International Politics* 12, no. 1,1-34.